

فصل نهم - دورپیمایی و واگرد سرمایه

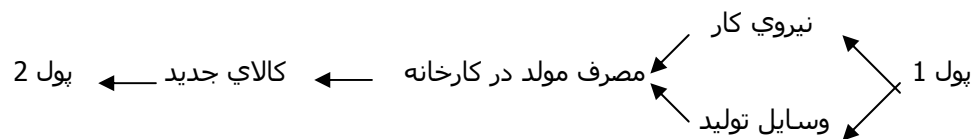
1- دگرسانی های سرمایه و دورپیمایی آن ها

از آنچه تاکنون گفته ایم روشن است که تولید سرمایه داری روند واحدی است که هم تولید به معنی اخص کلمه و هم گردش کالا را شامل می شود .

در واقع ما بررسی تولید سرمایه داری را از فرمول عام سرمایه داری آغاز کردیم که عبارت بود از:

پول 1 ← کالا ← پول 2

و زمانی که این فرمول را باز کردیم معلوم شد که این فرمول عام از دو مبادله (گردش سرمایه) و یک مصرف بارآور تشکیل شده است. به صورت زیرین:



مبادله یا گردش 1 ← روند تولید ← مبادله یا گردش 2

بحث ما تاکنون به طور عمده روند مصرف بارآور نیروی کار و وسایل تولید را در برگرفته است، تا ریشه های عینی ارزش افزایی سرمایه کشف شود و معلوم گردد که چرا پول 2 بیشتر از پول 1 است و چگونه سرمایه دار از کارگر بهره کشی می کند، چگونه بخشی از اضافه ارزشی را که به دست آورده می اندوزد و نتایج حاصل از این انباشت و گرایش تاریخی آن چیست، ولی ما تاکنون بر روی گردش سرمایه مکتب نکرده و دو مرحله گردش را که در فرمول عام سرمایه جا دارد، جز در حدودی که برای تمیز مصرف بارآور ضرور بوده مورد دقت قرار نداده ایم. اینک وقت آنست که گردش سرمایه را بررسی کنیم.

اگر فرمول عام سرمایه را با دقت از نظر بگذرانیم مشاهده می کنیم که پول 1 از زمانی که به صورت سرمایه به کار می افتد تا زمانی که به صورت پول 2 - بیش از پول 1 به دست سرمایه دار برگردد از سه مرحله می گذرد و سه بار دگرسان شده تغییر چهره می دهد:

1- ابتدا سرمایه به صورت سرمایه پولی است و چهره پول - سرمایه دارد و با این چهره وارد بازار شده و به نیروی کار و وسایل تولید بدل می شود - یعنی چهره خود را تغییر داده از سرمایه پولی به سرمایه بارآور (مولد) دگرسان می شود. این دگرسانی در عرصه گردش انجام می گیرد.

2- سرمایه بارآور (سرمایه مولد) در کارخانه به کار می افتد و در روند تولید - به معنای اخص این کلمه - کالای نوینی می سازد. یعنی سرمایه بارآور ضمن ارزش افزایی دگرسان شده، تغییر چهره داده به سرمایه کالایی، با ارزش بیش از ارزش نخستین بدل می شود. این دگرسانی در عرصه تولید انجام می گیرد.

3- سرمایه کالایی وارد بازار می شود تا ارزش خود را نقد کند - یعنی تغییر چهره داده به سرمایه پولی بدل شود، که مبلغ آن بیش از سرمایه پولی پیش ریخته است. این دگرسانی نیز در عرصه گردش انجام می گیرد.

مارکس دگرسانی پیگیر و با تغییر چهره منظم و متوالی سرمایه را از یک چهره به چهره دیگر و

بازگشت آن را به چهره نخستین "دورپیمایی" سرمایه می نامد.

اگر سرمایه از سیمای پولی آغاز به حرکت کرده و پس از گذشت پیگیر و متوالی از سه مرحله مذکور، باز هم به چهره پولی بازگشته باشد می گوئیم این سرمایه یک دور پیموده است.

به شکل صفحه بعد توجه کنید:

در این شکل همان فرمول عام سرمایه است. سرمایه پولی (پول - سرمایه) حرکت می کند، وارد بازار می شود، تغییر چهره داده به صورت نیروی کار و وسایل تولید - یعنی سرمایه بارآور - (سرمایه مولد) بیرون می آید. با این چهره وارد کارخانه می شود و در آنجا تغییر چهره داده به صورت کالای نوین (یعنی سرمایه کالایی) و با ارزشی بیش از ارزش پیش ریخته بیرون می آید و باز وارد بازار شده تغییر چهره می دهد تا به صورت نخستین خویش که سرمایه پولی بود برگردد - منتها پولی که از نظر مقدار بیش از سرمایه پولی پیش ریخته است.

چرا تغییر چهره مداوم و پیگیر سرمایه را با این دقت بررسی می کنیم؟

زیرا که:

اولاً - اگر در یکی از حلقه های این زنجیر وقفه ای حاصل شود، تولید کاپیتالیستی مختل شده از کار باز خواهد ماند. تولید سرمایه داری تنها به صورت تکرار مداوم و منظم این دورپیمایی وجود دارد. سرمایه دار در هر یک از این سه مرحله و یا در هر یک از این سه چهره خویش نقش معینی ایفا می کند. لذا باید مراحل سه گانه دورپیمایی سرمایه و دگرسانی های آن را به دقت بررسی نمود تا معلوم شود که برای ادامه بی وقفه و مستمر دورپیمایی سرمایه چه شرایطی لازم است.

ثانیاً - هدف سرمایه دار چنان که می دانیم، به دست آوردن و تصاحب اضافه ارزش هر چه بیشتری است و این امر رابطه مستقیم با سرعت طی یکسال فقط یک دور بیماید، برای صاحب خود مبلغی اضافه ارزش نقد شده خواهد آورد. ولی اگر این سرمایه طی یکسال سه دور بیماید. به فرض برابری سایر شرایط، سه برابر همان مبلغ اضافه ارزش خواهد آورد. سرمایه زمانی بزرگ و بزرگتر می شود که به دورپیمایی افتاده و به طور مستمر و مداوم می گردد.

در صفحات پیش آنگاه که روند تولید را بررسی می کردیم گفتیم که سرمایه به مثابه ارزش فزاینده شیئی نیست، بلکه رابطه اجتماعی میان انسان هاست. بیانگر رابطه طبقاتی و مناسبات تولیدی سرمایه داری است که بر شالوده بهره کشی از کارگر مزدور استوار شده است. اینک که سرمایه را در حال دورپیمایی مداوم و مستمر آن بررسی می کنیم متوجه می شویم که سرمایه تنها بیانگر روابط طبقاتی هم نیست، بلکه در عین یک حرکت مداوم، یک دورپیمایی بی وقفه است.

"سرمایه به مثابه ارزشی که بارور می شود، تنها متضمن روابط طبقاتی نیست، یعنی تنها متضمن خصلت اجتماعی مشخصی، که برپایه وجود کار به مثابه کار مزدور قرار دارد، نیست. سرمایه عبارت از حرکت است، عبارت از پروسه دورپیمایی با مراحل مختلفی است، که خود به نوبه خویش متضمن سه شکل مختلف روند دورپیمایی است. بنابر این سرمایه را فقط می توان به مثابه حرکت و نه مانند چیزی که در حال سکون است، درک نمود⁽¹⁾".

2- واگرد سرمایه، سرمایه استوار و سرمایه گردان

چنانکه گفتیم حرکت سرمایه با یک دورپیمایی به پایان نمی رسد. سرمایه به طور مداوم و مستمر در حرکت است و دورپیمایی خود را تکرار می کند. مارکس تکرار مداوم و متناوب دورپیمایی سرمایه را واگرد سرمایه می نامد.

"هنگامی که دورپیمایی سرمایه به مثابه عمل جداگانه ای در نظر گرفته نشده، بلکه به صورت روند متناوب در نظر گرفته شود، واگرد سرمایه نامیده می شود⁽²⁾".

همه سرمایه های منفرد دورپیمایی دارند - یعنی همه آن ها الزاماً از سه مرحله یاد شده می گذرند تا اضافه ارزشی که کارگر تولید می کند به سرمایه دار برسانند ولی زمان واگرد سرمایه های گوناگون منفرد یکسان نیست. در برخی رشته ها، سرمایه در مدت یکسال چند بار می گردد و در برخی رشته ها فقط یک بار و یا کمتر.

(1) کاپیتال، جلد دوم. چاپ فارسی. صفحات 89-90 (تکیه از ماست)

(2) کاپیتال، جلد دوم. ترجمه روسی. ص 175 (تکیه از ماست)

زمان واگرد و یا سرعت واگرد سرمایه به عوامل مختلفی بستگی دارد که مهمترین آن ها ترکیب سرمایه بارآور است. هرچه ترکیب آلی سرمایه بالاتر باشد، زمان واگرد آن طولانی تر است. ما تاکنون با تقسیم سرمایه از نقطه نظر ارزش افزایی آشنا هستیم و می دانیم که سرمایه از این حیث بدو بخش اساسی متغیر و ثابت تقسیم می شود. اینک باید با تقسیم بندی دیگر سرمایه از نقطه نظر زمان و سرعت واگرد آشنا شویم.

موضوع این است که همه سرمایه ثابت با یک سرعت نمی گردد. بخشی از سرمایه ثابت از نقطه نظر سرعت واگرد شبیه سرمایه متغیر است و به همراه آن می گردد و بخش دیگر زمان واگرد طولانی تر دارد. سرمایه متغیر که صرف خرید نیروی کار شده در هر دورپیمایی سرمایه نقش خود را به پایان می رساند. یعنی ارزش افزوده ای ساخته و در محصول تولید شده متبلور می کند و آنگاه که این محصول به فروش رسد سرمایه متغیر و اضافه ارزشی که ساخته است به دست سرمایه دار برخواهد گشت.

ولی همه سرمایه ثابت با چنین سرعتی نمی گردد. بخشی از سرمایه ثابت که صرف خرید ساختمان، تاسیسات، ماشین آلات و تجهیزات کارخانه شده در هر دورپیمایی به طور کامل به محصول منتقل نمی شود، بلکه به تدریج و به نسبت استهلاک ارزش خود را به کالای نوین منتقل می سازد.

به علاوه شکل طبیعی این سرمایه به صورت ماشین یا ساختمان برای چندین دورپیمایی حفظ می شود. سرمایه داری که ماشین ریسندگی خریده، مثلاً "کم و بیش می تواند ده سال از این ماشین استفاده کند. در این مدت ارزش ماشین به تدریج مستهلک شده و هر سال یک دهم آن به کالای نوین منتقل می شود. اما در تمام این ده سال شکل طبیعی ماشین به جای خود باقی است و ماشین همان کاری را که سال اول انجام می داد، در آخرین سال استهلاک نیز انجام می دهد.

این بخش از سرمایه ثابت که ارزش آن بتدریج (به نسبت استهلاک) به محصول منتقل می شود و در چندین بار دورپیمایی سرمایه شکل طبیعی خود را حفظ می کند، سرمایه استوار نامیده می شود. ماشین آلات، ساختمان، تاسیسات و تجهیزات کارخانه جزو این بخش است.

بخش دیگر سرمایه ثابت که صرف خرید محصول کار و مصالح کمکی شده از این حیث با سرمایه استوار تفاوت دارد. ارزش این بخش از سرمایه ثابت نه به تدریج، بلکه یکباره و در هر دورپیمایی به محصول منتقل می شود. شکل طبیعی آن نیز در هر دورپیمایی سرمایه تغییر می کند. پنبه ای که برای نخ رسی به کار رفته در هر دور تولید شکل طبیعی خود را تغییر می دهد و به نخ مبدل می شود. ارزش پنبه نیز تمام و کمال و به یکباره به نخ انتقال می یابد.

همچنین ارزش سوخت موتور نیز در هر دورپیمایی به نخ منتقل می شود. این نوع مواد در جریان دورپیمایی نمی توانند شکل خود را حفظ کنند (سوخت موتور می سوزد و دود و خاکستر می شود)

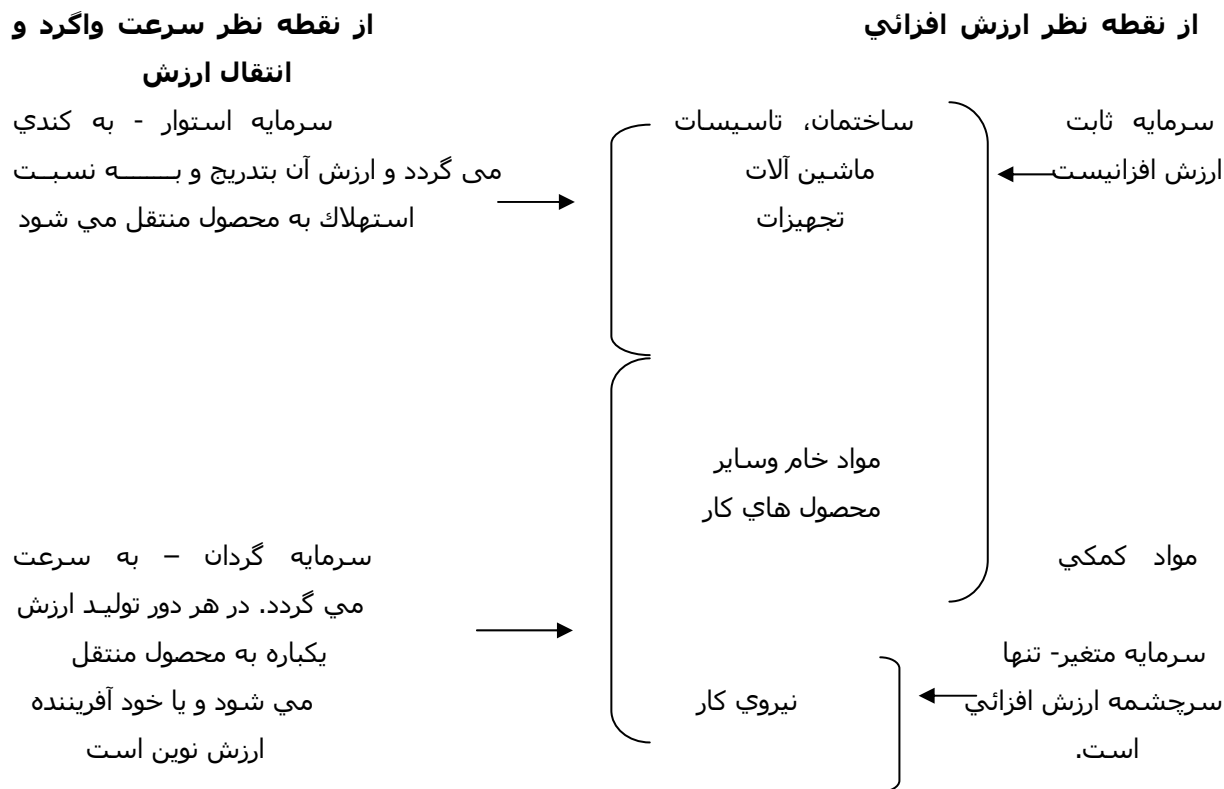
این بخش از سرمایه ثابت از نقطه نظر واگرد، شبیه سرمایه متغیر است. چرا که سرمایه متغیر نیز در هر دور تولید نقش خود را به پایان می رساند. منتهی با این فرق که سرمایه متغیر ارزش خود را به کالا منتقل نمی کند، بلکه خود آفریننده و سازنده ارزش نوین است، ارزشی که بیش از ارزش خود اوست. اگر از این تفاوت صرف نظر کنیم و سرمایه متغیر را تنها از نقطه نظر سرعت واگرد در نظر بگیریم در این صورت سرمایه متغیر و بخش اخیر سرمایه ثابت را از نظر سرعت واگرد می توان یکی دانست و جمع آن ها را در مقابل سرمایه استوار - سرمایه گردان نامید.

جمع سرمایه متغیر و آن بخش از سرمایه ثابت که ارزش یکباره در هر دورپیمایی به محصول منتقل می شود و شکل طبیعی آن در دورپیمایی تغییر می کند، سرمایه گردان نامیده می شود. مواد خام و مواد کمکی از این زمره اند.

بنابراین، سرمایه - که از نقطه نظر ارزش فزایی به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می شود، از نقطه نظر واگرد و انتقال ارزش، به دو بخش دیگر قابل تقسیم است:

- 1- سرمایه استوار
- 2- سرمایه گردان⁽¹⁾

از آنجا که دو بخش استوار و گردان يك سرمایه واحد با دو سرعت متفاوت



می گردد، واگرد سرمایه کل پیش ریخته عبارتست از میانگین واگرد دو بخش استوار و گردان آن و هر چه این واگرد سریع تر باشد، اضافه ارزش بیشتری نصیب سرمایه دار خواهد شد. به همین جهت سرمایه دار علاقمند به تسریع واگرد سرمایه است، در حالی که تکامل نیروهای مولده، علیرغم میل او از سرعت واگرد می کاهد اگر به تقسیم بندی سرمایه به دو بخش استوار و گردان با دقت بنگرید، خواهید دید که این تقسیم بندی جانب دیگری از ترکیب آلی (ارگانیک) سرمایه را نشان می دهد. هر چه ترکیب آلی سرمایه بالاتر باشد همانقدر سرمایه استوار بیشتر و لذا همانقدر سرعت واگرد کل سرمایه پیش ریخته کمتر است. و این بنویه خویش تظاهری است از تضاد اساسی سرمایه داری و گرایش تاریخی انباشت سرمایه.

3- تاثیر سرعت واگرد سرمایه در نرخ و حجم اضافه ارزش

در صفحات گذشته وقتی از نرخ و حجم اضافه ارزش سخن می گفتیم، کاری به مدت زمان نداشتیم. ما در آن وقت در واقع يك دورپیمایی تام سرمایه را صرفنظر از این که در چه مدتی انجام شده باشد در نظر گرفتیم و گفتیم که حجم اضافه ارزش با تعداد کارگرانی که در آن واحد بهره کشی می شوند و با نرخ بهره کشی متوسط از هر يك از آن ها، رابطه مستقیم دارد. هر چه کارگر بیشتر و نرخ بهره کشی متوسط از هر کارگر بیشتر باشد حجم اضافه ارزشی که سرمایه دار به دست می آورد بیشتر است. اینک می توانیم و باید که عامل زمان را هم

⁽¹⁾ توجه خوانندگان را به این نکته جلب می کنیم که اقتصاد سیاسی سرمایه داری تقسیم سرمایه را از نقطه نظر ارزش افزایی - که تقسیم اصلی و ماهوی است، قبول ندارد. اما تقسیم آن را از نقطه نظر سرعت واگرد می پذیرد. در کتابها و نوشته های اقتصادی سرمایه داری که به زبان فارسی منتشر می شود و از جمله در گزارش های سازمان برنامه و بانک مرکزی. معمولاً اصطلاح سرمایه ثابت و متحرک را به جای سرمایه استوار و گردان بکار می برند.

وارد کنیم و بینیم حجم اضافه ارزشی که سرمایه دار در مدت یکسال بدست می آورد به چه عواملی بستگی دارد. زیرا برای سرمایه دار آنچه مهم است این است که در مدت زمان هرچه کمتری حجم هر چه بیشتری از اضافه ارزش بدست آورد. بنابر این حجم اضافه ارزشی که سرمایه دار در مدت یکسال به دست می آورد به سه عامل بستگی پیدا می کند:

- 1- عده کارگرانی که در این مدت از آنها بهره کشی کرده
- 2- نرخ متوسط بهره کشی از هر کارگر (از این دو عامل قبلاً اطلاع داشتیم)
- 3- سرعت واگرد سرمایه. (این عامل تازه ایست که بررسی می کنیم)

فرض می کنیم نرخ اضافه ارزش در موسسه معینی 100% است. اگر در این موسسه سرعت واگرد سرمایه چنان باشد که سرمایه متغیر (که برای خرید نیروی کار کارگران صرف شده) طی سال یکبار بگردد در این صورت نرخ سالانه اضافه ارزش نیز همان 100% خواهد بود. ولی اگر سرعت واگرد افزایش یابد، به طوری که سرمایه متغیر طی سال دو بار بگردد، در این صورت سرمایه دوبرابر اضافه ارزش برای سرمایه دار تولید کرده و نرخ سالانه اضافه ارزش در این موسسه 200% خواهد شد و به فرض برابری سایر شرایط، حجم اضافه ارزش نیز که نصیب سرمایه دار شده دو برابر خواهد شد و برعکس اگر سرعت واگرد کمتر، مثلاً " نصف شود، نرخ سالانه اضافه ارزش و حجم سالانه اضافه ارزش به نصف خواهد رسید.

در اینجاست که سرمایه دار بی نهایت علاقمند است که بر سرعت واگرد سرمایه بیفزاید. چگونه می توان بر سرعت واگرد افزود؟ برای یافتن پاسخ این پرسش باید به فرمول عام سرمایه و طرز دورپیمایی سرمایه برگردیم. ما دیدیم که هر دورپیمایی سرمایه از یک روند تولید و دو مبادله تشکیل شده است که روند تولید در کارخانه و روند مبادله در بازار - یعنی در عرصه گردش انجام می گیرد. برای این که زمان واگرد کوتاه تر شود، باید زمان تولید - یعنی مدت زمانی که روند تولید در درون کارخانه طول می کشد و زمان گردش، یعنی مدت زمانی که خرید و فروش و به سامان رسانیدن محصول طول می کشد، کوتاهتر شود.

زمان تولید به دو عامل اساسی بستگی دارد: یکی تکنولوژی تولید که در موسسات مختلف و رشته های مختلف متفاوت است. و دیگری، شدت آهنگ کار، مدت روزانه کار، تعداد کارگران و نظایر آن.

نخستین عامل بسته به تکامل علوم و فنون است و هرچه سرمایه دار از وسایل مدرن تری استفاده کند می تواند از زمان تولید بکاهد. مثلاً در کارخانه چرم سازی باید پوست حیوانات را مدت معینی در مواد شیمیایی خوابانید و یا در رنگرزی باید مدت زمان معینی صبر کرد تا رنگ خشک شود، در نانویی باید مدتی انتظار کشید تا خمیر ور بیاید.... این گونه زمان های انتظار کشیدن و صبر کردن در هر موسسه و در هر رشته ای فراوان است و به این دلیل یکی از جهات تکامل نیروهای مولده و تکنولوژی تولید، پیدا کردن راه حل و وسایل نوینی است که از این زمان های انتظار بکاهد.

دومین عامل تعیین کننده زمان تولید مربوط به رابطه سرمایه دار و کارگر و شدت بهره کشی است. سرمایه دار اصرار می ورزد و فشار می آورد که بر روزانه کار کارگر بیفزاید. آهنگ کار آنان را شدیدتر کند، با ایجاد نوبت کاری موسسه را شب و روز در حال کار نگهداردن با استخدام کارگر اضافی - بویژه کارگر فصلی - از زمان تولید به کاهد.

زمان گردش - زمان گردش نیز بنوبه خود از دو قسمت تشکیل می شود:

نخست زمانی که در آن هنوز امر تولید ادامه دارد؛ مانند حمل و نقل کالا و رساندن آن به محل مصرف. این بخش از گردش کالا در حد معقول خویش ضروری و ادامه تولید است و مدت زمان آن نیز نظیر زمان تولید بستگی به تکامل نیروهای مولده دارد. هر چه نیروهای مولده تکامل یافته تر باشد هر چه اقتصاد جامعه زیرسازي محکم تر و مدرنتری داشته باشد، این بخش از زمان گردش کوتاهتر است. درکشوری که وسایل حمل و نقل مدرن تر و جاده ها، بندرها و فرودگاه های مجهز تری دارد. طبیعی است کالاها بهتر و سریع تر به مقصد می رسند.

دومین بخش زمان گردش، عبارت از زمانی است که در آن سرمایه به دنبال مشتری مناسب می‌گردد و در انتظار آنست که کالای خود را به قیمت مناسب بفروشد. سرمایه داران می‌کوشند این بخش از زمان گردش را نیز کوتاهتر کنند. آن‌ها هزار و یک نوع وسیله از قبیل استفاده از آگهی‌های تبلیغاتی، استفاده از طرز خدمت بهتر و سریع‌تر، فروش به اعتبار و نسیه و اقساط و غیره و غیره پیدا می‌کنند تا بتوانند کالای خود را هر چه زودتر بفروشند. اما در عمل این بخش از زمان گردش به طور کامل وابسته به ظرفیت خرید توده مردم و محاسبه دقیق کالای مورد نیاز بازار است. که سرمایه دار قادر به تعیین آن نیست. هدف از گردش سرمایه داری کالا، نقد کردن اضافه ارزش است. و به این دلیل سرمایه دار تا وقتی نتواند اضافه ارزشی را که در کالا نهفته است به پول بدل کند - یعنی تا وقتی کالای او را به قیمت مناسبی نخرند، حاضر به فروش نیست. از اینجا است که این بخش از زمان گردش با تغییرات رونق و رکود بازار تغییر می‌کند. در زمان رونق کوتاهتر است و در زمان رکود بسیار طولانی.

تلاش برای کوتاهتر کردن این بخش از زمان گردش هزینه بزرگی ایجاد می‌کند که هزینه زاید و کاملاً غیرمولد و به اصطلاح برج است. هزینه‌ای که بابت آگهی‌های تبلیغاتی صرف می‌شود، هزینه انبارداری زاید به قصد نگاهداری کالا تا یافتن مشتری مناسب و نظایر این‌ها - برج‌هایی است که از جیب جامعه به هدر می‌رود.